فهرست

[دنبال نکته سیزدهم: 2](#_Toc68695206)

[موارد وجوب حسن خلق: 2](#_Toc68695207)

[جمع‌بندی بحث حسن خلق 3](#_Toc68695208)

[مقام دوم: سوء خلق 3](#_Toc68695209)

[بحث اول: حرمت یا کراهت سوء خلق 4](#_Toc68695210)

[روایت اول: 4](#_Toc68695211)

[احتمالات در معنای روایت: 5](#_Toc68695212)

[بررسی دلالت روایت بر حرمت: 7](#_Toc68695213)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# ادامه نکته سیزدهم:

مباحثی را طرح کردیم رسیدیم به بحث سیزدهم. گفتیم که ضمن اینکه حسن خلق به‌عنوان مستحب مؤکد داریم اما مواردی هست که با عناوین ثانویه یا خاصه ممکن است حسن خلق وجوب پیدا کند. یا تأکید مضاعفی پیدا کند.

## موارد وجوب حسن خلق:

یک نمونه مواردی بود که حسن خلق مقدمه و راه و ابزاری است برای انجام وظایف تبلیغی و هدایتگری و تربیت. آنجا که این هدایتگری و تربیت و تبلیغ یک تکلیف مستحبی باشد حسن خلق آنجا استحباب مضاعف پیدا می‌کند و مواردی که این‌ها واجب باشند و متوقف بر حسن خلق باشند وجوب پیدا می‌کنند. البته با عنوان ثانوی و جدید.

نمونه دیگر از همین قبیل موارد امربه‌معروف و نهی از منکر است. ممکن است با حسن خلق آن امرونهی به نتیجه برسد. این هم از مواردی است که موجب تأکید استحباب در مواردی و موجب پیدایش حکم وجوب می‌شود.

نمونه سومی که می‌شود ذکر کرد و شاید عنوان ثانوی نباشد در ارتباط با پدر و مادر است. در ارتباط با پدر و مادر احتمالاً ما نمی‌توانیم بگوییم سوء خلق حرام است و حسن خلق مستحب است شاید درجاتی از حسن خلق نه مطلق آن در ارتباط با پدر و مادر واجب باشد. **﴿وَ قَضى‏ رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْسانا﴾**[[1]](#footnote-1) قضی ربک وجوب را افاده می‌کند در احسان درجاتی از حسن معاشرت است که فقط عدم سوء خلق نیست بلکه حسن معاشرت است و ممکن است درجاتی از آن را حکم به وجوب بکنیم. **﴿وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَة﴾**[[2]](#footnote-2) هم همین‌طور حسن خلق را می‌گوید.

**﴿فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ﴾**[[3]](#footnote-3) این دو آیه همان سوء خلق را می‌گوید. این آیه حسن خلق است که بالاتر از لاتقل لهما اف است. **﴿وَ قَضى‏ رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْسانا﴾** از این آیه وجوب را استفاده می‌کنیم و یکی از مصادیق احسان قطعاً نمونه‌هایی از حسن خلق است. در آیه دیگر هم فقط **﴿فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ﴾** ندارد بلکه در آیه دیگر می‌گوید **﴿قُلْ لَهُما قَوْلاً كَريما﴾** این مربوط به حسن خلق است و مصداقی از حسن خلق است. **﴿وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَة﴾** این هم از مصادیق حسن خلق است. **﴿وَ قَضى‏ رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْسانا﴾** ای عنوان عامی است که حسن خلق را هم می‌گیرد.

افزون بر این آنچه در روایات در مورد پدر و مادر داریم که زیاد وجود دارد نمونه‌هایی که از آن وجوب مراتبی از حسن خلق استفاده می‌شود. اما اینکه مطلق حسن خلق واجب باشد قطعاً نیست. قرینه لبیه و عقلیه داریم اما درجات معینی داریم که فراتر از عدم سوء خلق است و حسن خلق است و واجب است. این هم دو سه نمونه‌ای است که وجود دارد. منتهی نمونه‌های اول عناوین ثانویه بود که حسن خلق را به‌عنوان ابزار هدایت و تبلیغ و امربه‌معروف و نهی از منکر واجب می‌کرد اما این نمونه آخر می‌گوید به‌عنوان اولی واجب است. دلیل روی همین عنوان خفض جناح یا قول کریم یا عنوان عام احسان آمده است.

پس هم در مواردی ما با عنوان اولی داریم که حسن خلق واجب می‌شود هم مواردی هم وجود دارد که با عنوان ثانوی حسن خلق واجب می‌شود. همان‌طور که با توجه به بحث‌های قبلی که جنس مخالف بود مواردی داریم که حسن خلق حرام می‌شود. پس هم حسن خلق تخصیص خورده است و در مواردی واجب شده است و هم تخصیص خورده و در مواردی بنابراین که تخصیص خورده باشد حرام می‌شود. و هم اینکه با عناوین ثانویه حسن خلق ممکن است واجب شود یا حرام شود. مثلاً حسن خلقی که نسبت به بچه انجام می‌دهد که موجب لوسی و ضلالت او می‌شود حرام است. یا تأیید فسق باشد. از آن برداشت تشویق به گناه شود حرام می‌شود. ازاین‌جهت است که این مبحث را نیز باید مهم شمرد. حسن خلق یک مستحب مؤکد است اما حسن خلق مؤکد مستحب در مواردی به‌عنوان اولی تخصیص خورده و حرام شده مثل رابطه با زن در مصادیقی از آن. و در مواردی تخصیص خورده و واجب شده است مثل پدر و مادر. علاوه بر این با عناوین ثانویه هم طبعاً حسن خلق می‌تواند واجب شود یا حرام شود مثل اعانه بر اثم یا احیانا می‌تواند مکروه شود و در مواردی هم اگر تعارض شود و ساقط شود مباح می‌شود. پس حسن خلق هم به‌عنوان اولی بعید نیست که همه احکام خمسه را داشته باشد یکی دوتایش را مصداق ندارم ولی بعید نیست که مصداق پیدا کرد و هم با عنوان ثانوی می‌تواند احکام خمسه پیدا کند. این سیزده بحثی بود که در حسن خلق آمد. پرونده حسن خلق را می‌بندیم و اگر سؤالاتی باشد در پرتو همین مباحث می‌شود به آنها پاسخ داد.

سؤالات دیگری هم هست که خیلی اهمیتی ندارد. مثلاً حسن خلق حضوری یا مجازی، مصادیق عرفی که پیدا می‌کند مشمول همین احکام می‌شود. آنها دیگر اهمیتی ندارند.

# جمع‌بندی بحث حسن خلق

 مقدمات را در یک بخش ذکر کردیم. ادله را برشمردیم بخش دیگر بود که قسمتی از ادله را همان ابتدا گفتیم و بخش‌هایی در بین کلمات افزودیم که بخش دوم بود و بخش سوم هم فروع و تفاصیلی بود که سیزده بحث را اشاره کردید. پس کل مقام اول که حسن خلق باشد سه بخش شد:

1. مقدمات بحث
2. ادله
3. فروعات

# مقام دوم: سوء خلق

مقام دوم سوء خلق و حکم آن است.

در این مقام هم مقدمتا یادآوری می‌کنم که بین حسن و سوء خلق ملکه و عدم ملکه نیست بلکه تضاد است و میان این دو واسطه وجود دارد. یک سوء خلق داریم در طرفی و سوء خلق در طرف دیگر داریم و واسطه‌ای وجود دارد که رابطه‌های متعارف عادی است که کسی نمی‌گوید نشان‌دهنده حسن خلق یا سوء خلق است. می‌گوید معمولی است. البته گفتیم می‌شود به گونه‌های دیگری هم آنها را تفسیر کرد که ملکه و عدم شود ولی ظاهر این بود که حسن و سوء خلق در روایات با مفهوم تضادی به‌کاررفته است. این یک مقدمه

اما نسبت به سوء خلق روایات سوء خلق بابی در وسائل در جهاد النفس باب 69 دارد که عنوانش تحریم اسائه الخلق است. ذیلش در وسائل‌های چاپ جامعه مدرسین روایات مستدرک هم آمده است. عنوانی است که آنجا آمده و مرحوم حر عاملی هم عنوان تحریم آورده برخلاف حسن خلق که عنوان بابش عنوان استحباب بود اینجا عنوان حرمت آورده است.

در بحار که جامع‌تر این روایات آمده است همین کتاب ایمان و کفر باب 135، حسن خلق باب 92 بود این در همین کتاب ایمان و کفر باب 135 است. عنوان اینجا سوء الخلق است. همان‌طور که مستحضرید مرحوم حر عاملی عناوینش فتاوای وی است اما در بحار این‌طور نیست و فقط موضوع را عنوان قرار می‌دهد. بقیه کتب هم در منابع اصلی مثل کافی و امالی در خود همین‌جا معلوم است که هر روایت از کجا آمده است.

# بحث اول: حرمت یا کراهت سوء خلق

ادله‌ای که در باب سوء خلق داریم افاده حرمت می‌کند یا کراهت؟ آیا سوء خلق مثل حسن خلق فقط حکم غیر الزامی دارد یا اینکه حکم الزامی تحریم دارد نه‌فقط تنزیه؟ اشاره کردیم ظاهر کلام مرحوم حر عاملی حرمت است. تحریم اسائه الخلق. شاید فتوای به حرمت در کلمات بقیه هم باشد در بعضی نقل‌هایی هم که دوستان پیدا کردند حاکی از فتوای به حرمت است. ازاین‌جهت است که باید ببینیم در بحث اول حکم سوء خلق حرمت یا کراهت است. این بحث اول است. روایاتی که در باب 135 دارد مرور سریعی داشته باشیم که ببینیم کراهت از آن استفاده می‌شود یا حرمت.

## روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَ‏ سُوءَ الْخُلُقِ‏ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ‏ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ».[[4]](#footnote-4)

این تعبیر تقریباً به نحو استفاضه در روایات آمده است و فکر کنم هم عامه و هم خاصه این تعبیر را نقل کرده‌اند.

### احتمالات در معنای روایت:

نکته‌ای که در این روایت و امثال این‌هاست و انسان اطمینان دارد از معصوم صادرشده زیرا هم روایات معتبر دارد هم تعدد دارد این است که روایت می‌خواهد اشاره به بعد حابط بودن سوء خلق بکند. می‌خواهد بگوید سوء خلق از عوامل حبط اعمال است. این ظاهر روایت است. همان‌طور که مستحضرید درآیات هم آمده در روایات هم دو قانون متقابل داریم. یک قانون کفاره داریم که بعضی اعمال نیک کفاره و پوشاننده گناهان می‌شوند و مکفرند که قانون تکفیر و عوامل مکفر ذنوب است. یک قانون هم قانون حبط است و عوامل حابطه اعمال صالحه است. ظاهراً این روایت اشاره به قانون حبط دارد. می‌فرماید که سوء خلق موجب این می‌شود که اعمال نیک حبط شود. این ظاهر اولیه و احتمال اول است که این قانون مربوط به ارتباطی است که بین عمل‌های مستقل برقرار می‌شود. همینطور انسان می‌بیند هرکدام از این‌ها امرونهی مستقل خود رادارند اما این دو قانون می‌گوید اعمال خوب بدی‌ها را تکفیر می‌کند. یا اعمال بد علاوه بر مفسده‌ای که خودش دارد موجب حبط اعمال خوب دیگر می‌شود. این یک احتمال است در این روایات.

احتمال دیگری که اینجا ممکن است تصور شود این است که حبط به آن معنا را اینجا استفاده نکنیم بلکه بگوییم این قانون حبط محدودتری را می‌گوید. در عملی که انسان انجام می‌دهد مثلاً می‌خواهد احسان کند یا کار نیکی را برای دیگری انجام دهد می‌گوید اگر با حسن خلق بود قبول است و الا قبول نیست. این احتمال با قبلی فرق می‌کند. شبیه منت‌گذاری است. خود این عمل واحد کیفیتش فرق می‌کند. اگر در این انفاق و احسان سوء خلق بود ارزش ندارد. در احتمال اول اعمال مستقل است می‌گوید بداخلاقی روی نماز اثر می‌گذارد اما در احتمال دوم عملی که دو حالت دارد یک‌بار با حسن خلق انجام می‌شود و دیگری بدون حسن خلق و اگر با حسن خلق باشد می‌گوید درست است و با سوء خلق این عمل باطل است. **﴿لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى﴾**‏[[5]](#footnote-5) که می‌گویند شبیه آن می‌گوید لاتبطلوا اعمالکم بسوء الخلق.

سؤال: یعنی اگر در روایت می‌خواست به‌صورت عام بیاورد تعبیر دیگری غیر از عمل می‌گفت. زیرا در مورد غضب هست که ایمان را از بین نمی‌برد. این شاهدی است..

جواب: بله. من نتوانستم خیلی مطمئن به یکی از این‌ها شوم. بعضی تلقی ابتدائی‌شان این است که از عوامل حابطه است اما بنابر احتمال دوم بیان شرط یک عملی می‌کند. یعنی عمل خوبتان باید با حسن خلق باشد. اگر بدون حسن خلق باشد آن عمل مقبولیت را ندارد.

سؤال: مرحوم علامه هم دارد

جواب: علامه می‌فرمایند سوء الخلق وصف للنفس یوجب فسادها و انقباضها و تغیرها علی اهل الخلطه و المعاشره و ایذائهم. ممکن است بگوییم این احتمال سوم است.

احتمال سوم این‌طور می‌شود که سوء خلق مبنایی است برای صدور گناهان دیگر. عامل صدور معاصی است. یفسد العمل هم یعنی با سوء خلق شما به سمت گناهان دیگر سوق پیدا می‌کنید. آن‌وقت ایشان سوء خلق را کاملاً امر درونی گرفته که می‌گوید موجب می‌شود فحش دهد یا کار بدی انجام دهد.

سؤال: نکته دیگری علامه می‌گویند معنایی از مثال افساد خل به‌واسطه سرکه گفته بودند سرکه عسل را کامل از بین نمی‌برد بلکه طعم آن را خراب می‌کند. لذا بیانی داشتند که گویا حرمت را نمی‌رساند.

جواب: حرمت را بعداً بحث می‌کنیم

سؤال: یعنی شیرینی و قشنگی عمل از بین می‌رود.

جواب: این شاهد این است که معنای دوم درست است. شاهد و مؤید این است که همان عملی که باید با این کیفیت انجام شود و اگر انجام شود خیلی خوب بود با سوء خلق ارزشش پایین‌تر می‌آید. این دو احتمال بود. احتمال سوم هم چیزی است که در بیان مرحوم علامه آمده که می‌گوید سوء خلق وصف نفس است و یفسد العمل هم به خاطر این است که این وصف نفسانی باعث می‌شود گناهانی را دنبال خودش بیاورد. پیامدهای گناه را برای آن فرض می‌کند. ما می‌گوییم همین احتمال ایشان را می‌شود با حفظ مفهوم سوء خلق در همان رفتار پیاده کنیم و بگوییم روایت می‌گوید سوء خلق یعنی رفتار بد در ارتباط با دیگران که منشأ گناهان دیگری می‌شود. این را هم می‌شود گفت با تغییری در عبارت ایشان می‌شود چهارم احتمال. سه احتمال روی این فرض است که سوء خلقی که اینجا می‌گوییم یعنی رفتار بد در معاشرت با دیگران که یفسد العمل کما یفسد الخلق العسل. سه احتمال این شد:

1. اشاره به قانون حبط دارد و می‌گوید سوء خلق از عوامل حابطه للاعمال الصالحه است.
2. اشاره به شرطیت حسن خلق در اعمال نیک و احسان و اقدامات خوب دیگران دارد و اینکه اگر آن نبود و سوء خلق بود مبطل عمل است. یعنی اشاره به مبطلیت سوء خلق برای عملی دارد که با کیفیت سوء اجرا می‌شود.
3. سوء خلق سبب صدور معاصی دیگر می‌شود. این سه روی این فرض است که سوء خلق را به رفتار ناپسند بگیریم.
4. آنکه از کلام مرحوم علامه استفاده می‌شود که سوء خلق یعنی وصف نفسانی و سببیت که اگر در درون کسی بود موجب می‌شود شخص بد عمل کند فحش دهد و پرخاش کند و امثال این‌ها.

این چهار احتمالی است که اینجا وجود دارد. شاید احتمال دوم ارجح باشد. زیرا می‌گوید سوء خلق لیفسد العمل نه همه اعمال نیک. آن عملی که با ویژگی سوء خلق صادرشده بی‌ارزش می‌شود. با تشبیه هم سازگارتر است کما یفسد الخل العسل. این احتمالات چهارگانه‌ای است که در روایت متصور است. البته چهارتا گفتیم زیرا سه تایش با این فرض است که سوء خلق را عمل بگیریم احتمال چهارم این است که سوء خلق را وصف باطنی بگیریم. منتهی اگر وصف باطنی بگیریم احتمالات را می‌شود اضافه کرد. عین همین را در احتمالات باطنی می‌شود کسی بیاورد.

سؤال: وصف باطنی یعنی ملکه؟

جواب: ملکه یا حال. امر جوانحی درواقع.

### بررسی دلالت روایت بر حرمت:

درهرصورت آیا از این روایات می‌شود حرمت را استفاده کرد؟

بنا بر احتمال اول که بگوییم اشاره به حابطیت اعمال دارد کما اینکه در بسیاری از گناهان می‌بینیم اشاره به حابطیت آنها شده دو احتمال است. یکی اینکه بگوییم بله. حابط گناه است. گناهان هستند که حبط می‌کنند. احتمال دیگر اینکه کسی بگوید مکروهات هم ممکن است موجب حبط اعمال شود. این دو احتمال وجود دارد گرچه اگر حابطیت باشد اظهر این است که معصیت است و حرمت را افاده می‌کند. این روی فرض اول است. اما روی فرض دوم که مبطلیت باشد باز همین دو احتمال متصور است. ممکن است کسی بگوید مثل من و اذی است که موجب بطلان می‌شود و موجب منقصت شدیده‌ای دارد که موجب بطلان عمل می‌شود. ولی احتمال دیگر دارد که این‌طور نیست. مبطلیت عمل ضرورتاً موجب حرمت نمی‌شود. یعنی امر حرامی موجب بطلان شود. ثواب‌ها متوقف بر قصد قربت است. اگر جایی قصد قربت نکند ثواب ندارد و عملش فایده ندارد در عین اینکه قصد قربت فقط در عبادات لازم است و در سایر اعمال قصد قربت واجب نیست و اگر ریا کند و قصد قربت نداشته باشد حرام را مرتکب نشده است. به‌خصوص با توجه به نکته‌ای که اشاره کردند. آن نکته اینکه یفسد الخل العسل چه می‌خواهد بگوید؟ دو احتمال است. یکی اینکه خل عسل را ساقط می‌کند و از بین می‌برد یا اینکه طعم آن را پایین می‌آورد. خل و عسل را قاطی کردن موجب نمی‌شود عسل از حیز انتفاع ساقط شود مثل شیر و سرکه که سکنجبین می‌شود. با عسل هم قاطی شود عسل نیست. نوعی از سکنجبین با عسل است بعضی با شیره است. ممکن است بگوییم یفسد الخل العسل کنایه از این است که آن را از بین برد. ممکن است بگوییم نه بلکه خاصیت کامل و مطلوب آن را کاهش داد. این دو احتمال اینجا هست و تعیینش سخت است. اگر مردد هم باشد مانع از این می‌شود که حرمت از آن استفاده شود.

سؤال: آیا می‌شود این‌طور دقت‌های ادبی را به کاربرد؟

جواب: من سؤال مقابلش می‌کنم. نمی‌شود این دقت‌ها را به کاربرد؟

سؤال: خیلی عقلی می‌شود.

جواب: خیر عقلی نیست. ابتدائاً به ذهن می‌آید که می‌گوید اگر آن آمد فایده‌ای ندارد ولی آیا واقعاً این را می‌خواهد بگوید؟ شاید با دقت نمی‌خواهد بگوید بلکه می‌گوید ارزشش پایین می‌آید.

منتهی ممکن است کسی نکته‌ای که داشته باشد این است که مناسبات حکم و موضوع اینجا چیزی را افاده می‌کند. می‌خواهد بگوید کلاً عمل بی‌خاصیت شد. یعنی لحن عتابی و خطابی و ادله دیگر را بگیریم یعنی فایده‌ای ندارد. نه آن دقت که بگوییم سطح مطلوبیتش پایین آمد. این ممکن است ولی می‌گویم حتی با دقت می‌شود گفت مناسبات حکم و موضوع می‌گوید این ارزشی ندارد.

درهرصورت بنا بر بعضی وجوه می‌شود گفت این افاده حرمت می‌کند اما درعین‌حال اطمینان به اینکه این روایت به‌تنهایی می‌خواهد افاده حرمت کند کمی سخت است.

1. سوره اسراء آیه 23 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره اسراء آیه 24 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره اسراء آیه 23 [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص27، أبواب بقية ابواب جهاد النفس وما يناسبه، باب69، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/27/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D9%84) [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره آیه 264 [↑](#footnote-ref-5)